



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حکم تسمیہ و ذکر نام شریف

حضرت ولی عصر (عج)

حسن واعظی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر (عج)

نویسنده:

حسن واعظی

ناشر چاپی:

مجله انتظار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر (عج)
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۸	بررسی اقوال عالمان و فقیهان
۸	اشاره
۸	آرای قائلین به حرمت
۸	علامه مجلسی
۸	اشاره
۹	توجیحات علامه مجلسی
۱۰	محدث نوری
۱۲	آرای قائلین به جواز
۱۲	شیخ حر عاملی
۱۲	اشاره
۱۳	باب احتضار
۱۳	باب دفن
۱۳	باب عقیده
۱۴	باب مزارات
۱۴	ابواب ذکر
۱۴	محقق اربلی
۱۵	فیض کاشانی
۱۵	شیخ صدوق
۱۵	صاحب مکیال المکارم

۱۵ آیت الله مکارم شیرازی

۱۶ پاورقی

۱۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر (عج)

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۱-۲۸۶۱۳

سرشناسه: واعظی حسن عنوان و نام پدیدآور: حکم تسمیه و ذکر نام شریف حضرت ولی عصر (عج) / واعظی حسن منشا مقاله: ، انتظار، ش ۳، (بهار ۱۳۸۱): ص ۲۰۳ - ۲۲۶.

توصیفگر: فیض کاشانی محمدبن شاه مرتضی توصیفگر: طبسی نجم‌الدین توصیفگر: محمدبن حسن عجم، امام دوازدهم توصیفگر: احادیث توصیفگر: اسم توصیفگر: مجلسی محمدباقرین محمد تقی توصیفگر: محدث نوری ...

توصیفگر: حرعاملی محمدبن حسن توصیفگر: مکارم شیرازی ناصر

مقدمه

مسأله «تسمیه»، در بعضی از ابواب کتاب‌های حدیثی و قواعد فقهی مطرح شده است. در این نوشتار، نخست این مسأله را از منظر «حدیث‌شناسی» مورد پژوهش قرار داده، سپس حکم آن را استخراج و استنباط خواهیم کرد. در مورد «حکم تسمیه» و نام بردن به اسم شریف حضرت «بقیه الله (ع)» با نام مخصوص آن حضرت (م. ح. م. د) - نه اسم‌ها و القاب دیگر ایشان - بیش از صد روایت ذکر شده است که می‌توان آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کرد. یکم. روایاتی به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی، از تسمیه به اسم حضرت نهی می‌کنند؛ نه با قید خوف و تقیه و... امام هادی (ع) می‌فرماید: «لا یحلّ لکم ذکره باسمه؛ [۱] برای شما حلال نیست که او را به اسم یاد کنید». در این حدیث هیچ قیدی وجود ندارد و بطور مطلق نهی شده است. امام صادق (ع) هم فرمود: «لا یسمّیه باسمه الا کافر؛ [۲] به جز کافر هیچ کس نام آن حضرت را نبرد». در این حدیث نیز هیچ گونه قیدی ذکر نشده است. [۳]. دوم. روایاتی از ذکر نام شریف آن حضرت، تا زمان ظهور نهی کرده است. حضرت عبدالعظیم حسنی از امام هادی (ع) نقل می‌کند: «... لا یحلّ ذکره باسمه حتی یخرج فیما للارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً...؛ [۴] به اسم یاد کردن آن حضرت (نام شریف را گفتن)، حلال نیست تا زمانی که ظهور کند و زمین را از قسط و داد آکنده سازد؛ پس از آن که پر از ستم و بی‌داد شده باشد». سوم. روایاتی که علت را بیان کرده و نهی از ذکر نام شریف آن حضرت را به جهت تقیه، خوف و علل دیگر دانسته است. در روایات ابو خالد کابلی [۵] آمده است: «لما مضی علی بن الحسین (ع)، دخلت علی الباقر (ع) فقلت: جعلت فداک، قد عرف انقطاعی الی ابيک و أنسی به و وحشتی من الناس. قال (ع): صدقت یا اباخالد! فترید ماذا؟ قلت: جعلت فداک، لقد وصف لی ابوک، صاحب هذا الامر بصفه لو رأیته فی بعض الطرق، لأخذت بیده، قال (ع): فترید ماذا یا اباخالد؟ قلت: ارید ان تسمیه حتی أعرفه باسمه. فقال (ع): سألتنی والله یا اباخالد عن سؤال مجهد، و لقد سألتنی بأمر [ما کنت محدثاً به احداً، لحدثک] [۶] ، و لقد سألتنی عن أمر، لو أن بنی فاطمه عرفوه، حرصوا علی أن یقطعوه بضعةً، بضعةً؛ [۷] [ابو خالد کابلی گوید: هنگامی که علی بن الحسین (ع) وفات کرد، به خدمت امام باقر (ع) رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم! تو می‌دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می‌دانی. فرمود: ای اباخالد! راست می‌گویی؛ ولی چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: فدایت شوم! پدرت صاحب این امر را به گونه‌ای برایم تعریف کرده بود که اگر در راهی او را می‌دیدم، حتماً دستش را می‌گرفتم. فرمود: ای اباخالد! دیگر چه می‌خواهی بگویی؟ عرض کردم: می‌خواهم نام او را برایم بگویی تا او را به نامش بشناسم. پس فرمود: به خدا سوگند ای اباخالد! سؤال سختی که مرا به تکلف و زحمت می‌اندازد، از من پرسیدی. و همانا از امری سؤال کردی که هرگز آن را به هیچ کس نگفته‌ام و [اگر آن را به کسی گفته بودم (گفتنی بود)، مسلماً به تو می‌گفتم، همانا تو از من چیزی را سؤال کردی که

اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را قطعه قطعه کنند». در این حدیث، علت نهی از «تسمیه به اسم حضرت» خوف و تقیه دانسته شده است. از طرفی هر جا علت ذکر می‌شود، آن علت، حکم را هم تعمیم می‌دهد و هم تخصیص؛ از این رو در هر کجا «تقیه» باشد، نه تنها اسم حضرت؛ بلکه اسم دیگران را نیز نمی‌توان گفت. امام صادق (ع) فرموده است: «اسم علی و فاطمه (س) را به زبان جاری نسازید و اسم آنان را نبرید؛ زیرا کسانی هستند که از این نام‌ها، خوششان نمی‌آید و به شما آزار می‌رسانند».

[۸]. چهارم. روایاتی که در آنها به اسم شریف آن حضرت - چه از سوی امام معصوم و چه از راوی - تصریح شده است. صدوق از محمد بن ابراهیم کوفی روایت می‌کند: «انّ ابا محمد (ع) بعث الی بعض من سمّاه شاء مذبوحه و قال: هذه من عقیقه ابنی محمد (ع)؛ [۹] امام حسن عسکری (ع) گوسفند سربریده‌ای (یا بخشی از آن را) برای من فرستاد و فرمود: این عقیقه پسر «محمد» است». علامه مجلسی (ره)، قائل به حرمت «تسمیه» به اسم حضرت بوده و توجیهاتی نیز راجع به این گونه روایات دارد. از این چهار دسته روایت، دسته اول و دوم متقارب و بیانگر یک معنا هستند و نتیجه واحدی دارند. پس در این موضوع سه دیدگاه وجود دارد: ۱. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت تا زمان ظهور؛ مانند: علامه مجلسی، شیخ صدوق، شیخ مفید، طبرسی، میرداماد، محدث جزائری، محدث نوری، میرزای شیرازی، میرزا محمد تقی اصفهانی و... گفتنی است که میرداماد، و میرزای شیرازی و نوری، ادعای اجماع کرده‌اند و جزائری ادعای اکثر نموده است. ۲. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت به جهت تقیه و خوف؛ مانند: مرحوم اربلی، حرّعاملی، خواجه نصیرالدین طوسی، فیض کاشانی، مکارم شیرازی و... ۳. حرمت ذکر نام شریف آن حضرت در دوران غیبت صغری؛ یعنی، این حرمت، اختصاص به دوران «غیبت صغری» داشته است. علامه مجلسی در بحارالانوار این قول را به بعضی نسبت داده است. [۱۰].

بررسی اقوال عالمان و فقیهان

اشاره

در این قسمت، آرا و دیدگاه‌های چند تن از عالمان و فقیهان بزرگ شیعه، نقل و مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

آرای فائزین به حرمت

علامه مجلسی

اشاره

در مرآة العقول، ضمن بررسی سند روایات، روایات دیگری را نقل می‌کند و سپس وارد اصل بحث شده و استدلال می‌نماید. حدیث ۱. «علی بن محمد، عمّن ذکره، عن محمد بن احمد العلوی، عن داود بن القاسم الجعفری، قال: سمعت ابا الحسن العسکری (ع) یقول: الخلف من بعدی الحسن، فکیف لکم بالخلف من بعد الخلف؟ فقلت: و لم جعلنی الله فداک؟ قال: انکم لاترون شخصه و لایحلّ لکم ذکره باسمه، فقلت: فکیف نذکره؟ فقال: قولوا: الحجّه من آل محمد صلوات الله علیه و سلامه»؛ [۱۱]. «داود ابن قاسم جعفری گوید: از حضرت ابوالحسن عسکری (امام هادی (ع)) شنیدم که می‌فرمود: جانشین بعد از من حسن است؛ پس حال شما نسبت به جانشین بعد از او چگونه خواهد بود؟ عرض کردم: برای چه، خدا مرا فدایت کند؟ فرمود: به جهت این که شما، خود او را نمی‌بینید و برای شما روا و حلال نیست او را به اسم یاد کنید. عرض کردم: چگونه یادش کنیم؟ فرمود: بگوئید: حجّت از آل محمد (صلوات و درود خدا بر او باد). علامه مجلسی در بررسی سند این حدیث، می‌گوید: «این حدیث مجهول و ضعیف

است». حدیث ۲. «علی بن محمد، عن ابی عبدالله الصالحی، قال: سألتی أصحابنا بعد مزیّ ابی محمد (ع)، أن أسأل عن الاسم و المكان، فخرج الجواب: ان دلتهم علی الاسم أذاعوه، و ان عرفوا المكان دلّوا علیه»؛ [۱۲]. «ابوعبدالله صالحی گوید: یکی از اصحاب، (یکی از شیعیان)، بعد از رحلت حضرت ابومحمد (امام حسن عسکری (ع)) از من خواست که راجع به اسم مکان [امام دوازدهم] بپرسم؛ جواب آمد: اگر اسم را به آنان بگویی، فاش می‌کنند و شایع می‌سازند. و اگر جا و مکان او را بدانند، مردم را به آن جا راهنمایی می‌کنند». علامه مجلسی (ره) درباره این حدیث بیشتر بحث می‌کند؛ چون از آن استفاده جواز می‌شود و آن بر خلاف نظر ایشان (حرمت تسمیه) است. از این رو می‌نویسد: اولاً حدیث دوم ظاهراً «سقط» دارد و بررسی سندی نشده است. فقط در حاشیه آن نوشته است: «کذا»، یعنی اولاً حدیث را از نظر سندی (ضعف و قوت سند)، مسکوت عنه گذاشته و هیچ چیز نگفته است. درباره «صالحی» نیز می‌گوید که معلوم نیست او چه کسی است؟ آیا او همان ابوعبدالله بن صالح است یا شخصی دیگر؟ ظاهر روایت نشان می‌دهد که ایشان یا یکی از سفیران و نائبان بوده است و یا احتمالاً رابط بین شیعیان و سفیران حضرت بوده است؛ ولی چنین شخصی به عنوان یکی از نائبان مطرح نیست. ثانیاً، این تعلیل (ان دلتهم...) در حدّ ایما و اشاره به دوران «غیبت صغری» است؛ نه در حدّ دلالت. ثالثاً، این ایما و اشاره با اخبار و روایاتی که صراحت در «تعمیم» دارند (نهی تسمیه را به طور مطلق و تا زمان ظهور تعمیم می‌دهند) تعارض ندارد. [۱۳]. آن گاه علامه مجلسی متذکر چند روایت می‌شود که در کتاب کافی نیست و افاده تعمیم می‌کند: ۱ - ۲. «مارواه الصدوق باسناده عن عبدالعظیم الحسینی (رض)، عن ابی الحسن الثالث (ع). أنه قال: فی القائم (ع)، «لایحلّ ذکره باسمه حتی یخرج فیملأ الارض قسطاً و عدلاً...»؛ [۱۴]. «روایت صدوق (ره) به اسنادش از حضرت عبدالعظیم حسنی که ایشان نیز از ابوالحسن ثالث (امام هادی (ع)) در مورد حضرت قائم (ع) نقل می‌کند که فرمود: حلال نیست ذکر نام شریف آن حضرت تا زمانی که خروج کند و زمین را با قسط و داد آکنده سازد». ۲ - ۲. «و ما رواه بسند حسن عن الکاظم (ع)، أنه قال عند ذکر القائم: لا تحلّ لکم تسميته حتی یظهره الله عزّوجلّ: فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً». [۱۵]. «روایت با سند صحیح از امام کاظم (ع) است که آن حضرت در موقع یاد کردن از حضرت «قائم (ع)» فرمود: او را به اسم یاد کردن برای شما حلال نیست تا زمانی که خداوند عزّوجلّ او را ظاهر سازد تا زمین را پر از عدل و داد کند». ۳ - ۲. «و باسناده عن جابر، عن ابی جعفر (ع)، قال: فسأل عمر، امیرالمؤمنین (ع) عن المهدی (ع)؟ فقال: یابن ابی طالب، أخبرنی عن المهدی ما اسمه؟ قال (ع): اما اسمه فلا. ان حبیبی و خلیلی، عهد الیّ أن لا احدث باسمه حتی یبعثه الله عزّوجلّ...». [۱۶]. «شاهد بر تعمیم خبر جابر جعفری از حضرت ابی جعفر (امام باقر (ع)) است که فرمود: عمر بن خطاب از حضرت امیرالمؤمنین (ع) در مورد حضرت مهدی (ع) سؤال کرد و گفت: ای پسر ابوطالب! برایم اسم حضرت مهدی را بگو که اسم او چیست؟ حضرت فرمود: اسم ایشان را نمی‌توانم بگویم، به جهت این که حبیب و دوست من از من پیمان گرفته که اسم او را بیان نکنم تا زمانی که خداوند عزّوجلّ او را برانگیزاند (تا زمان ظهور)...».

توجیهات علامه مجلسی

از نظر علامه مجلسی، این روایات دلالت بر عدم جواز دارد؛ اما یک سری از اخبار و روایات هست که اسم حضرت را می‌آورد و نیز یک سری ادعیه هست که به اسم حضرت تصریح کرده است. توجیه اول: در جایی که اسم آقا ذکر و تصریح شده. یا از سوی راویان بوده و یا فقهای که نظرشان جواز بوده است و آنان این اسم را نقل کرده‌اند؛ مانند شیخ بهایی. ایشان قائل به جواز بوده و در کتاب مفتاح الفلاح تصریح به اسم شریف کرده است. اما در دعاها و احادیث دیگر، یا آن حضرت را به لقب تعبیر کرده‌اند (مثل «المهدی») و یا به حروف مقطعه (م.ح.م.د). بنابراین در روایات و دعاهایی که اسم ایشان ذکر شده، یا از سوی راویان، یا خود عالمان بوده است. در مقابل این‌ها روایات و دعاهایی هست که نام حضرت در آن‌ها بیان نشده است. توجیه دوم: بعضی از اخباری که متضمن اسم شریف امام (ع) است، دلالت دارد که ذکر نام آن حضرت فقط برای امامان جایز است و اختصاص به آنان

دارد. توجیه سوم: در اخباری که امام (ع) امر به «تسمیه» می‌کند؛ یعنی، اسم ائمه برده شود [۱۷] روایاتی هست که می‌گوید، اسم ائمه اطهار (ع) را در قنوت نماز و یا بعد از نماز ذکر کنید. علامه مجلسی در پایان این بحث می‌نویسد: «و ما ورد فی الاخبار من الأمر بتسمیه الأئمه، فیمکن ان یکون علی التغلیب، أو التجوز بذكره بلبقه و سائر الأئمه باسمائهم»؛ یعنی، آن اخباری که امر به ذکر نام شریف می‌کنند، یا بر عنوان «تغلیب» است - به این که یازده نفر به اسم برده می‌شوند، ولی امام دوازدهم به کنیه و یا لقب - و یا به نحو «مجاز گویی» است. حدیث ۳. «عدۀ من اصحابنا، عن جعفر بن محمد، عن ابن فضال عن الریان بن الصلت قال: سمعت ابا الحسن الرضا (ع) یقول: و سئل عن القائم. فقال: «لا یری جسمه و لا یرسم اسمہ»؛ [۱۸]. «ریان بن صلت گوید: از حضرت امام رضا (ع) شنیدم که چون راجع به قائم (ع) سؤال شد، فرمود: شخص او دیده نشود و نام او برده نشود». علامه مجلسی می‌نویسد: این حدیث ظاهراً موثق است. چون اظهر این است که جعفر بن محمد بن عون اسدی می‌باشد. ایشان ظاهراً توثیق شده است. و چه بسا گمان شده که جعفر بن محمد بن مالک می‌باشد که ضعیف شمرده شده است؛ هر چند در ضعف او بحث هست و قدح ابن غضائری به جهت نقل عجائب و شگفتی‌ها و معجزات بوده و این چنین نقل‌هایی سبب قدح و ضعف نیست. حدیث ۴. «محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن الحسن بن محبوب، عن ابن رثاب عن ابی عبدالله (ع)، قال: «صاحب هذا الامر لا یسمیہ باسمه الا کافر»؛ [۱۹]. «ابن رثاب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: نام شریف صاحب الامر را جز کافر، نبرد (یعنی هر کس اسم ایشان را برد کافر است)». این روایت از نظر محتوا و معنا، لحن شدیدی دارد؛ ولی در عین حال علامه مجلسی آن را صحیح دانسته، می‌گوید: «فیه مبالغه عظیمه فی ترک التسمیه»؛ یعنی «در حدیث، خیلی مبالغه است و باید اسم برده نشود». ایشان درباره این روایت، چند توجیه ذکر می‌کنند: یکم. به چنین شخصی به این علت کافر می‌گویند که مخالفت کرده، نام حضرت را ذکر می‌کند، همچنان که کافر مخالفت می‌کند و کار نهی شده را انجام می‌دهد. لذا از این بابت شبیه به کافر است. دوم. اطلاق کافر در روایات، بر کسی که مرتکب «کبائر» می‌شود، زیاد است: «و قدر ورد فی بعض الاخبار ان ارتکاب المعاصی التي لا لذۀ فیها، تدعو النفس الیها، یتضمن الاستخفاف و هو یوجب الکفر، اذ بعد سماع النهی عن ذلک، لیس ارتکابه الا لعدم الاعتناء بالشریعه و صاحبها و هو عین الکفر»؛ یعنی، بعضی از اخبار وارد شده که ارتکاب معصیت‌هایی که لذتی ندارند تا نفس را به سوی آن بکشاند؛ متضمن «استخفاف» و سبک شمردن حکم خداست و موجب کفر می‌شود. پس ارتکاب آن - بعد از شنیدن نهی از آن (ذکر نام) - بی توجهی به شریعت و صاحب شریعت است و این بی‌اعتنایی، عین کفر می‌باشد. سوم. ایشان از این توجیه - که با لفظ «قیل» آورده - می‌گویند: در این جا مراد یا خود امام زمان (عج) است؛ یعنی، اسم مخصوص حضرت را هر کس ذکر کند، کافر است و یا این که مراد به تمامی ائمه طاهرین (ع) می‌باشد و نباید هیچ یک از آنان را به اسم ذکر کنیم. مثل این که بگوییم یا جعفر! یا موسی!... این استخفاف و بی‌احترامی بوده و موجب کفر است. البته این گونه توجیه خالی از تکلف نیست. [۲۰].

محدث نوری

ایشان با ذکر هفده روایت در این باب، می‌نویسد: «بعضی از این روایات ظهور دارند و بعضی‌ها نص هستند. ما ظاهر را بر نص حمل می‌کنیم، پس نتیجه می‌گیریم که این روایات بر عدم جواز تسمیه و بردن نام مولایمان حضرت مهدی (عج) - به آن اسم معهود - صراحت دارند این عدم جواز، از خصائص آن حضرت است؛ مانند غیبت و طول عمر ایشان که از ویژگی‌های خاص ایشان می‌باشد. غایت این منع، تا ظهور و ساطع شدن نور ایشان و استیلا و سلطنت آن امام همام است. حتماً می‌پرسید پس سرّ این حرمت تسمیه چیست؟ گوییم سرّ و حکمت آن را غیر از خداوند متعال، کسی نمی‌داند و این که برخی گفته‌اند به جهت تقیه و خوف است، این مطلب نمی‌تواند صحیح باشد؛ زیرا اگر به جهت تقیه و خوف باشد، جایز نیست اسم دیگر امامان را هم ببریم. هم چنین در صورت خوف، نمی‌توانیم اسم شخصیت‌ها و خواص شیعه را هم ببریم و این اختصاص به امام زمان (عج) ندارد، و

هم چنین اگر قضیه، تقیه باشد، باز اختصاص به این اسم ندارد و اسم‌ها و القاب مشهور ایشان را نیز شامل می‌شود. [۲۱]. ایشان سه تأیید، برای اخبار یاد شده، ذکر می‌کنند: ۱. عدم ذکر نام شریف آن حضرت در حدیث معراج؛ در اخبار مستفیضی که درباره «معراج» داریم، اسم ائمه اطهار و اوصیای پیامبر اکرم (ص) برده می‌شود، اما امام دوازدهم با «لقب» نام برده می‌شود. خلاصه روایت ۱. جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که جندل بر پیامبر اکرم (ص) وارد شده، از آن حضرت سؤالاتی کرد. بعد از آن اسلام آورد. پیامبر اکرم (ص) به ایشان اسم معصومین (ع) را ذکر کرد و فرمود: «یا جندل! اوصیائی من بعدی بعدد نقباء بنی اسرائیل... فاذا انقضت مدّة علیّ (ع) قام بعده الحسن (ع)... ثم یغیب عن الناس امامهم؛ یا جندل! اوصیای من، بعد از من به تعداد نقیبان بنی اسرائیل است... پس بعد از آن که مدت زمان علی (ع) سپری شد، فرزندش امام حسن (ع) قیام می‌کند و امامت را برعهده می‌گیرد... سپس امام آنان غایب می‌شود». راوی می‌پرسد: یا رسول الله! چه کسی غایب می‌شود؟ آیا امام حسن غایب می‌شود؟ فرمود: «و لکن ابنه الحجة یغیب عنهم غیبة طویلة؛ نه و لکن فرزند حسن (ع) (حجة بن الحسن (ع)) به مدت زیادی غائب می‌شود». عرض کرد: یا رسول الله! اسم ایشان چیست؟ حضرت فرمود: «لا یسمی حتی یظهره الله تعالی؛ اسم برده نمی‌شود تا زمانی که خداوند متعال ایشان را ظاهر سازد». [۲۲]. ۲. عدم ذکر نام شریف آن حضرت در احادیث نبوی، پیامبر اکرم (ص) اسامی امامان را ذکر می‌کند، به غیر از اسم حضرت مهدی (ع) و به جای آن، یا لقب او را متذکر می‌شود و یا می‌فرماید: «اسمه اسمی او سمی»؛ یعنی اسم ایشان، اسم من است. و یا ایشان هم نام من است. امام باقر (ع) و امام جواد (ع) نیز فرموده‌های شبیه این را دارند. ۳. کثرت القاب آن حضرت؛ امامان معصوم و عالمان، در مقام نام بردن از ایشان، القاب آن حضرت را ذکر کرده‌اند و اسم ایشان را نبرده‌اند. در کتاب النجم الثاقب [۲۳] ۱۸۲ لقب برای حضرت مهدی ذکر شده است، سپس می‌فرماید: در زیارت ایشان نیز، اسم شریف حضرت نیامده و آنچه ذکر شده، این است: «السلام علی مهدی الأمم». [۲۴]. پس حمل اخبار نهی از تسمیه بر تقیه به چند دلیل، فاسد و مردود است: ۱. خود روایات، غایت نهی از تسمیه را تا ظهور می‌داند؛ چه خوف و تقیه باشد و یا نباشد. پس معنا ندارد آن‌ها را حمل بر تقیه کنیم. ۲. اگر روایات برای تقیه باشد، در چنین صورتی اختصاص به این اسم ندارد. و القاب شایع و مشهور دیگر ایشان را نیز شامل می‌شود؛ مخصوصاً لقب «مهدی» که نزد اهل سنت معروف‌تر از سایر القاب او است. در حدیث نبوی از این اسم، زیاد استفاده شده و در بیشتر بشارت‌ها در اخبار «اهل تسنن» کلمه «مهدی» ذکر شده است. ۳. حضرت «مهدی (ع)» مورد اتفاق فریقین (شیعه و سنی) است و اختلاف تنها در نسب و ولادت آن حضرت است؛ پس چیزی برای مخفی کردن وجود ندارد، تا زمینه‌ای برای تقیه بشود همه می‌دانند که ایشان در آخر الزمان ظهور نموده، و زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد؛ پس جای تقیه باقی نمانده است. ۴. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «او هم نام من است» و یا «اسم او، اسم من است»؛ در چنین صورتی راوی از کلام پیامبر (ص)، حضرت را می‌شناخت، پس پیامبر (ص) از چه کسی تقیه کرده است؟ اگر تقیه از غیر سامع است؟ پس چرا اسم ایشان در این مجلس برده نشده است؟ و از سامع تقیه شد. چرا پیامبر (ص) اسم شریف را ذکر نکرده است. می‌توانست اسم را بگوید در عین حال، به سامع و راوی تفهیم کند که در مجلس دیگر، اسم آقا را نبرد. ۵. منشأ خوف چیست؟ و از چه کسی باید ترسید؟ آیا از مردم عادی باید ترسید یا حاکمان ستمگر؟ معلوم است که از حاکمان ظالم باید ترسید. چون آنان می‌دانستند که زوالشان به دست ایشان خواهد بود، از این رو در صدد قتل آن حضرت بودند. [اگر چنین باشد] لازم است از هر چیزی که نشانه و تعبیر از حضرت باشد، منع شود؛ مخصوصاً لقب «مهدی» و این اختصاص به اسم معهود - م. ح. م. د - ندارد. ۶. از نظر محدث نوری، روایت اول، اصلاً قابل حمل بر تقیه نیست؛ زیرا این روایت در زمان پیامبر اکرم (ص) بوده و آن زمان دوران تقیه نبوده است. تقیه در دوران امامان معصوم (ع) - به خصوص بعد از امام باقر (ع) - بوده است. [۲۵]. محدث نوری علاوه بر روایات، سه دلیل می‌آورد و مناقشه می‌کند و در این مناقشه، عمدتاً نظریه علامه حر عاملی را رد می‌کند. البته در آخر به صراحت اسم حر عاملی را برده، و می‌نویسد: «صاحب وسائل اصرار دارید که بردن اسم ایشان، جایز است و کتابی مفصل در این زمینه می‌نویسد و

در آن به روایات زیادی استدلال می‌کند... من خیلی تعجب می‌کنم از این عالم که چطور به خودش اجازه داده، به این روایات تمسک بکند؟! بلکه چطور به خودش اجازه داده که با تکلفاتش خود را به مهالک اندازد وی به بعضی از روایات استدلال می‌کند که از آن بوی «تدلیس» می‌آید؛ مثلاً- در باب نکاح [۲۶] استدلال می‌کند که نام گذاری مولود به این اسم تا هفت روز مستحب است این چه ربطی به بحث ما دارد؟ این نوعی تدلیس است. و یا این که استدلال می‌کند به روایت «من مات و لم يعرف امام زمانه»؛ این هم از استدلالات ضعیف است. و یا به روایات تلقین [۲۷] «میت» استدلال کرده، و می‌گوید: آنجا مستحب است اسم ائمه (ع) برده شود، پس گفتن اسم ایشان اشکال ندارد. روایات زیادی هست که دلالت دارد بر این که ایشان، هم نام رسول خدا است... و نیز اخبار لوحی هست که متشش واقعاً مختلف بوده و در این اخبار اسم حضرت آورده شده است. البته در بعضی از اخبار «لوح» کلمه «قائم» آمده است و یکی از این چهار یا پنج روایت، از نظر سند و متن خیلی قوی است. محدث نوری، می‌افزاید: «بلی ما قبول داریم در بعضی از روایات، اسم ایشان آمده است. بعضی از این‌ها از خود راوی است و بعضی دیگر، از امامان معصوم و در مواضع مخصوص است. همه این‌ها قضایای شخصی است و نمی‌توان این روایات را معارض با روایاتی قرار داد که نص در نهی دارند. روایتی هم که مفادش نص بر جواز باشد، نداریم؛ در نتیجه «تسمیه» به اسم شریف امام (ع) جایز نیست. محدث نوری می‌گوید: من در این رأی و نظر تنها نیستم؛ بلکه قائلان به حرمت تسمیه زیادند، از جمله آن‌ها محقق داماد است که در کتاب شرعیة التسمیة ادعای اجماع بر حرمت کرده است. هم‌چنین محدث جزایری در کتاب شرح العیون حرمت را به بسیاری از فقها و جواز را به برخی از معاصران خودش نسبت داده است. سپس می‌نویسد: قبل از طبقه مرحوم جزائری، کسی را سراغ نداریم که قائل به جواز باشد؛ مگر خواجه نصیرالدین طوسی و محقق اربلی صاحب کتاب کشف الغمّة. [۲۸] این مطلب در دوران محقق داماد، مسأله نظری شد و مورد بحث قرار گرفت. پس از آن کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شد. [۲۹] تا نوبت به صاحب وسایل رسید. ایشان کتاب مفصلی در مورد جواز تسمیه نوشت و بر جواز آن پافشاری کرد در حالی که مسأله اجماعی بوده و یا بیشتر بزرگان قائل به حرمت‌اند.

آرای قائلین به جواز

شیخ حر عاملی

اشاره

شیخ حر عاملی، تأکید بر جواز تسمیه به اسم امام عصر دارد؛ لذا در اول بحث چنین عنوان می‌کند: «باب تحریم تسمیة المهدی (ع)، و سائر الائمة (ع) و ذکرهم وقت التقیة و جواز ذلک مع عدم الخوف». ایشان ۲۳ روایت در این باره می‌آورد و در آخر می‌نویسد: «والاحادیث فی التصریح باسم المهدی محمد بن الحسن (ع) و فی الأمر بتسمیته عموماً و خصوصاً؛ تصریحاً و تلویحاً، فعلاً و تقریراً، فی النصوص و الزیارات و الدعوات و التعقیبات و التلقین و غیر ذلک کثیره جداً...»؛ یعنی، احادیث تصریح بر اسم حضرت مهدی (ع) دارند و امر نموده‌اند به ذکر نام ائمه (ع) عموماً و به اسم آن حضرت (خصوصاً)؛ به این که تصریح به اسم شریف ایشان شود و یا تلویحاً و با اشاره گفته شود. و نیز تصریح زیادی شده در زیارت، نصوص، دعاها، تعقیبات، تلقین و... سپس می‌گوید: اگر از اول تا آخر فقه را نگاه کنیم، می‌بینیم که اسم آقا را ذکر کرده‌اند... سپس می‌افزاید: من تنها نیستم که قائل به جواز باشم، بلکه عده‌ای از بزرگان دین در کتاب‌های حدیث، اصول و کلام نیز به اسم آقا تصریح کرده‌اند؛ مانند: علامه حلی، محقق حلی، فاضل مقداد، سید مرتضی، شیخ مفید [۳۰]، ابن طاووس و دیگران. بعد می‌گوید: «والمنع نادر»؛ یعنی؛ کسانی که تصریح نکرده‌اند و مانع از تصریح هستند، این‌ها تعداد کمی از علما می‌باشند. گویا محدث نوری از عبارت «والمنع نادر» ناراحت شده، می‌نویسد: چرا می‌گویید منع

نادر است؟! حال آن که اجماع است و این اجماع را مرحوم میرداماد، ادعا کرده است و بیشتر فقیهان قائل به حرمت بوده‌اند. البته روایاتی را که شیخ حر عاملی به آن‌ها استناد می‌کند، غیر از روایاتی است که در باب تحریم «تسمیه» ذکر شده است. ایشان در ابواب مختلف، به این روایات استناد کرده است؛ از جمله:

باب احتضار

از کلینی نقل می‌کند که: «فلقنه کلمات الفرج و الشهادتین و تسمى له الاقرار بالائمه (ع) واحداً بعد واحد حتى ينقطع عنه الكلام» [۳۱]؛ «تلقین کن به محتضر کلمات فرج و شهادتین را و اسم امامان را یکی یکی ببر تا فوت کند». این روایت صراحت در تسمیه تک تک ائمه (ع) دارد.

باب دفن

در این باب چند روایت نقل می‌کند: ۱ - ۲. «... عن حریر [۳۲] عن زرارة قال: اذا وضعت المیت فی لحدہ قرأت آیه الكرسي واضرب يدك علی منكبہ الأيمن؛ ثم قل: یا فلان! رضیت بالله رباً و بالاسلام دیناً و بمحمد نبياً و بعلي اماماً و سمّ حتی امام زمانه؛ میت را که به قبر گذاشتی آیت الكرسي را بخوان و دست روی شانه‌اش بگذار. سپس بگو: ای فلان بن فلان! راضی و خرسندم به پروردگاری خداوند و به دین اسلام و به پیامبری حضرت محمد (ص) و به امامت حضرت علی (ع) و... یک یک امامان را نام ببر تا امامی که در دوران خودشان بوده است (تا امام زمان خودش). ۲-۲. «عن حریر، عن زرارة، عن ابی جعفر (ع). قال: اذا وضعت المیت فی لحدہ فقل... (همان حدیث ۱) و بعلي اماماً و تسمى امام زمانه...» [۳۳] این حدیث نیز مثل حدیث قبلی است؛ با این فرق که حدیث قبلی مستند به نقل از امام (ع) نبود؛ [۳۴] ولی در این حدیث به امام (ع) استناد شده است. ۳ - ۲. «... عن سالم بن مکرم، عن ابی عبد الله (ع) انه قال: تجعل له - المیت - وسادة من تراب... و تحركه تحریکا شدیداً، و تقول: یا فلان بن فلان! الله ربك، و محمد نبيك، و الاسلام دينك، و علي وليك و امامك. و تسمى الأئمة - عليهم السلام - واحداً واحداً الى اخرهم، ائمتك أئمة هدی ابرار...» [۳۵] ... امام صادق (ع) فرمود: میت را در قبر مناسبی می‌گذاری و... و او را حرکت شدیدی می‌دهی و می‌گویی: یا فلان بن فلان! پروردگار تو خداوند است، و پیامبر تو حضرت محمد (ص)، دین تو اسلام و امام و ولی تو حضرت علی (ع) می‌باشد. یک یک ائمه اطهار را تا آخرینشان نام می‌بری و می‌گویی، پیشوایان تو پیشوایان هدایت و نیکان‌اند و...» ۴ - ۲. «... عن اسحاق بن عمار، قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: «... علي امامي، حتى تسوق الأئمة (ع)»؛ [۳۶] امام صادق (ع) فرمود: ... و می‌گویی: ... علی (ع) امام من است و... [ائمه را نام می‌بری]. شیخ حر عاملی می‌افزاید: وقتی که در باب تلقین تصریح به اسم حضرت شده، منظورشان همین روایات بوده است.

باب عقیقه

۱ - ۳. «... عن محمد بن ابراهيم الكوفي: ان ابا محمد (ع)، بعث الى بعض من سمّاه لي بشاه مذبوحه و قال: «هذه من عقیقه ابني محمد (ع)»؛ [۳۷]. «محمد بن ابراهيم كوفي می‌گوید: امام حسن عسکری (ع) برای یکی از کسانی که نامش را برایم ذکر کرد، گوسفند سربریده‌ای فرستاد و فرمود: این از عقیقه فرزندم محمد (ع) است.» ۲ - ۳. «روی الشلمغانی فی کتاب الاوصیاء، قال: حدثني الثقة، عن ابراهيم بن ادریس، قال: وجّه الی مولاى ابو محمد (ع)، بكبش و قال: عقّه عن ابني فلان و كل و أطعم أهلک...»؛ [۳۸] «ابن ادریس می‌گوید: مولايم ابو محمد امام هادی (ع) یک قوچی را برایم فرستاد و فرمود: این قوچ را عقیقه فرزندم فلان بکن و

هم خودت میل کن و هم به اهل و عیالت اطعام نما». اگر مستند مرحوم عاملی این حدیث باشد، باید گفت در این جا کلمه «فلان» ذکر شده است و آن برخلاف مدعای ایشان می‌باشد.

باب مزارات

«... عن الرضا (ع): سئل عن اتیان قبر الحسين (ع)... و تكثر من الصلاة على محمد و اله و تسمى واحداً واحداً باسمائهم، و تبرأ الى الله من اعدائهم...» [۳۹]. «از امام رضا (ع) در مورد آمدن به کنار قبر امام حسین (ع) سؤال شد؛ حضرت فرمود: «... بر پیامبر (ص) و اهل بیت او درود فراوان می‌فرستی و اسم آنان را یکی یکی می‌بری و از دشمنان نشان اظهار بیزاری می‌کنی...». در این جا روشن نیست که چرا ایشان به این حدیث استناد نموده است؟ آیا این حدیث نیز صراحت در تسمیه به اسم خاص آن حضرت دارد؟!»

ابواب ذکر

«... عن رزین صاحب الأنماط، عن احدهما (ع) قال: من قال: «اللهم انى اشهدك و أشهد ملائكتك المقرين، و حملة عرشك المصطفين أنك أنت الله لا اله الا أنت الرحمن الرحيم و أن محمداً عبدك و رسولك، و أن فلان بن فلان امامى و وليى و أن ابائه رسول الله و علياً و الحسن و الحسين و فلاناً و فلاناً حتى تنتهى اليه، ائمتى و اوليائى على ذلك أحيى و عليه أموت و عليه أبعث يوم القيامة فان مات فى ليلته دخل الجنة». [۴۰]. «رزین از یکی از دو امام (امام باقر (ع) و یا امام صادق (ع)) نقل کرده که حضرت فرمود: هر کس دعای «اللهم انى...» بخواند پس اگر در همان شب بمیرد، وارد بهشت می‌گردد». شاهد مثال در این است که بگوید «الحسن و الحسين (ع) و یک یک امامان را نام ببرد. شیخ حر عاملی، در ابواب مختلف، به این روایات استناد کرده است؛ در حالی که بعضی از آن‌ها قابل تأمل است، از این رو می‌گوید: احادیث در تصریح بر اسم حضرت مهدی (ع) (محمد بن الحسن (ع)) در ابواب زیارات، نصوص، دعاها، تعقیبات و تلقین و غیر این‌ها واقعاً زیاد است. [۴۱]. علامه مجلسی، بر خلاف ایشان، روایاتی را که مفادشان جواز است، رد می‌کند و نمی‌پذیرد. از این رو در آن‌ها مناقشه‌سندی و یا دلالتی می‌کند؛ مثلاً روایت «صاحب هذا الامر لا یسمیه باسمه الا کافر» را از نظر سند صحیح می‌داند و سپس از نظر دلالتی بحث می‌کند و می‌گوید: «فیه مبالغه عظیمه فی ترک التسمیه»؛ یعنی باید اسم برده نشود و توجیهاتی را در این خصوص دارد که قبلاً ذکر شد.

محقق اربلی

محقق اربلی می‌نویسد: «و قد جاء فى الاخبار، انه لا يحل لأحد أن یسمیه باسمه و لا أن یکنیه بکنيته الى أن یزین الله الأرض بظهور دولته و یلقب (ع) بالحجة و القائم و المهدي و الخلف الصالح و صاحب الزمان و صاحب، و كانت الشيعة فى غيبته الاولى تعبر عنه و عن جنبته بالناحية المقدسة و كان ذلك رمزاً بين الشيعة يعرفونه به، و كانوا أيضاً يقولون على سبيل الرمز و التقية: الغريم يعنونه (ع)»؛ یعنی در اخبار آمده بر هیچ کس جایز نیست او را به اسم یا به کنیه‌اش یاد کند تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور حضرتش مزین سازد. آن حضرت، به حجت، قائم مهدی، خلف صالح، صاحب الزمان، صاحب شیعه، ملقب است. در غیبت اولی از ایشان به «ناحیه مقدسه» تعبیر کرده‌اند و این تعبیر رمزى بین شیعه بود. آنان با این رمز آن حضرت را می‌شناختند. هم چنین از روی تقیه با رمز «الغريم» می‌گفتند و این روش شیعه بود. سپس می‌افزاید: «... من العجب ان الشيخ الطبرسى و الشيخ المفيد - رحمهما الله تعالى - قالوا: انه لا يجوز ذکر اسمه و لا کنيته ثم يقولان: اسمه اسم النبى (ص) و کنيته کنيته - عليهما الصلاة و السلام - و هما يظنان أنهما لم يذکرا اسمه و لا کنيته و هذا عجيب»؛ یعنی، جای شگفتی است از شیخ طبرسی و شیخ مفید (ره) که ایشان می‌گویند: جایز نیست

ذکر نام شریف آن حضرت و نه کنیه او؛ بعد می‌گویند: اسم او اسم پیامبر (ص) و کنیه او کنیه پیامبر (ص) است. آن دو بزرگوار گمان می‌کنند که با این گونه سخن گفتن، اسم و کنیه او را ذکر نکرده‌اند! این امری شگفت آور و غریب است! بعد می‌گوید «والذی اراه أن المنع من ذلك انما كان للتقيه في وقت الخوف عليه و الطلب له و السؤال عنه. فاما الان فلا؛ یعنی، نظر من چنین است که منع از تسمیه به اسم شریف حضرت، به جهت تقیه در دوران خوف، تحت تعقیب بودن و سؤال از نام و محل ایشان بوده است، ولی الان که خوف و تقیه‌ای نیست، منع و حرمتی از ذکر نام شریفش وجود ندارد». [۴۲].

فیض کاشانی

فیض کاشانی در ذیل روایت ابی عبدالله صالحی، می‌نویسد: «... و استفاد من ظاهر التعلیل ان تحریم التسمیه کان مختصاً بذلك الزمان. الا أن الصدوق رحمه الله روی فی کتاب غیبه ما يدل علی انه مستمر الی یوم الظهور»؛ یعنی، از ظاهر تعلیل چنین برداشت می‌شود که حرمت تسمیه، مختص به دوران غیبت صغری است. اما صدوق در کتاب «غیبت» می‌فرماید: «حرمت مستمر است تا روز ظهور حضرت (ع)». [۴۳]. خلاصه دلایل جواز: ۱. فضیلت تسمیه به اسم «محمد»؛ ۲. شناخته نشدن امام (ع) مگر با اسمش؛ ۳. اخبار استحباب تلقین میت، ادعیه و... (در آن‌ها به اسم حضرت اشاره شده است)؛ ۴. اخباری که می‌رساند آن حضرت هم نام رسول خدا است؛ ۵. اخبار لوح. علامه مجلسی می‌گوید: «هذه التحديدات مصرحة في نفي قول من خص ذلك بزمان غيبة الصغرى»؛ یعنی، این روایاتی که حرمت را تا زمان ظهور امام می‌داند، این‌ها به صراحت نفی می‌کند قول کسانی را که می‌گویند حرمت مخصوص به دوران غیبت صغری است! اینان یک سری علل مستنبطه و استبعادات وهمی را در نظر می‌گیرند و بر اساس آن می‌گویند: حرمت در دوران «غیبت صغری» بوده است. [۴۴].

شیخ صدوق

جاء هذا الحديث (حديث اللوح) هكذا بتسمية القائم (ع)؛ یعنی، در این حدیث (حدیث لوح)، اسم شریف حضرت با کلمه «القائم» آمده است، با کلمه (م. ح. م. د) سپس می‌فرماید: نظر من مطابق روایاتی است که نهی از تسمیه می‌کند (یعنی من قائل به حرمت هستم). [۴۵].

صاحب مکالم المکارم

میرزا محمد تقی موسوی اصفهانی، در کتاب «وظیفه الانام فی زمن غیبه الامام (ع)» ۵۴ تکلیف و وظیفه را بیان می‌کند. در وظیفه یازدهم می‌گوید: «عدم ذکر اسم... و هو نفس اسم رسول الله و تسميته باللقاب»؛ یعنی، اسم شریف ایشان برده نشود و اسم ایشان، اسم پیامبر اکرم است و ایشان با القاب یاد می‌شود. (مثل القائم، المنتظر، الحجة، المهدي، امام الغائب و...). در اخبار زیادی وارد شده که تسمیه به اسم حضرت در دوران غیبت، حرام است.

آیت الله مکارم شیرازی

خلاصه دیدگاه ایشان در کتاب قواعد فقهیه چنین است: مشهور بین محدثان، حرمت «تسمیه» به اسم شریف حضرت است؛ لکن در آن احتمالاتی وجود دارد. ایشان سه قول را مطرح می‌کند: ۱. حرمت تسمیه به دوران غیبت صغری اختصاص داشت؛ ۲. حرمت تسمیه دائر مدار «تقیه و خوف» است و این رأی و نظر علامه حرّ عاملی است؛ ۳. حرمت تسمیه مطلق و تا زمان ظهور است؛ مانند شیخ مفید، طبرسی، محقق داماد، محدث نوری، محدث جزائری، علامه مجلسی، صدوق و... روایات در این باره، چهار طایفه است: ۱.

حرمت تسمیه مطلقاً و بدون هیچ قید و شرطی؛ مانند روایت کلینی از ابی عبدالله (ع): «صاحب هذا الامر لایسمیه باسمه الا کافر» [۴۶] نام صاحب امر را جز کافر نبرد». ۲. روایاتی که تصریح به حرمت تسمیه به اسم شریف دارند تا زمان ظهور حضرت مهدی (عج)؛ مانند روایت عبدالعظیم حسنی از امام هادی (ع): «أنه قال فی القائم... لا یحلّ ذکره باسمه حتی یخرج...؛ حلال نیست یاد آن حضرت به اسم شریف تا زمان ظهور...». ۳. روایاتی که معلّل به خوف هستند؛ مانند روایت ابو خالد کابلی از امام باقر (ع) که قبلاً ذکر شد. ۴. روایاتی که ائمه اطهار (ع) و یا اصحابشان تصریح به اسم شریف حضرت نموده‌اند؛ مانند روایات صدوق از محمد بن ابراهیم کوفی در مورد عقیقه که قبلاً ذکر شد. ایشان بعد از تقسیم بندی روایات، نظر حرّ عاملی را نقل کرده، می‌گوید: ما نمی‌توانیم بگوییم: منع تسمیه، مثل سایر احکام تعبّدی است! این حرف محققانه‌ای نیست؛ هر چند که برخی از بزرگان گفته باشند! نظر ما این است که منع دائر مدار تقیه است و در زمان ما که جای تقیه نیست، پس مانعی از ذکر نام آن حضرت وجود ندارد. سپس بر سخنان علامه مجلسی، تعلیقه‌ای زده، می‌نویسد: «شما می‌گویید روایاتی هستند که حرمت را تا زمان ظهور تحدید می‌کنند و این روایات، نفی قول کسانی است که حرمت را اختصاص به دوران غیبت صغری می‌دانند. شما دلیل آنان را علل مستنبطه و استبعادات وهمی می‌دانید. این فرمایش صحیح نیست؛ بلکه همه این‌ها، برگرفته از روایات است و علل مستنبطه و استبعادات وهمی نیست. آنان روایات زیادی دال بر جواز تسمیه و تصریح به اسم شریف حضرت دارند. و از نظر دلالت نیز بیشتر و قوی‌تر از سایر روایات هستند. حاصل کلام این که به دلایل زیر منع دایر مدار «خوف بر ایشان»، یا «خوف بر خودمان» است: ۱. تنها راه برای جمع بین این روایات متشّت و متعارض این است که روایات طائفه اول (حرمت مطلقاً) و روایات طائفه دوم (حرمت تا ظهور) را که تقریباً متقارند و نتیجه واحدی دارند، بر روایات طائفه سوم حمل کنیم (حرمت به جهت تقیه و خوف)؛ یعنی، حمل مطلق بر مقید بکنیم و راه دیگری هم نداریم. اگر این کار را نکنیم؛ باید قائل به تعارض باشیم که در چنین صورتی، مبنا یا تساقط است یا تخییر. البته مرحوم آخوند خراسانی اصل اولی را تساقط می‌داند و اصل ثانوی را تخییر می‌داند. پس یا باید مطلق را بر مقید حمل نماییم و یا قائل به تعارض بشویم. در این صورت اگر همه این‌ها از نظر سند قوت داشته باشند تساقط می‌شوند و یا قائل به تخییر بشویم. هر کدام که باشد، نتیجه یکی است و آن جواز است. و از بهترین و قوی‌ترین قراین بر این ادعا همان روایاتی است که خود امامان معصوم، اسم شریف حضرت را برده‌اند (روایات طائفه چهارم). علامه مجلسی در مورد این دلیل گفته‌اند: «بر خود امام جایز است نه بر ما». ۲. احادیث زیادی از طریق اهل بیت (ع) و عامه نقل شده که در آن‌ها تصریح به اسم و کنیه آن حضرت شده است؛ مانند «اسمه اسمی». این بمنزله تصریح به اسم می‌باشد. البته علامه مجلسی به این مورد نیز جواب داده، می‌فرماید: «یا بر سیل غلبه و یا بر سیل تجوز است». ۳. اگر قائل بشویم به حرمت تسمیه به اسم شریف آن حضرت (بدون تقیه و بدون محذورات دیگر) و از طرفی قائل بشویم به جواز چیزی که دلالت دارد به اسم ایشان (مثل کنایه یا رمز (م.ح.م.د) و به صراحت اسم حضرت را نگوییم؛ این تعبّد شدید و استبعاد محض است و بدون تقیه بعید است حرمتی داشته باشد) [۴۷]. البته علامه مجلسی به این قول پاسخ مناسبی داده است. «چون دلیل ذکر شده فقهی نیست، استبعاد محض هم دلیل نمی‌باشد. علاوه بر آن که ادله حرمت تسمیه نیز ذکر شده است و بعید بودن نمی‌تواند یک دلیل مستقل مانند ادله اربعه باشد. خلاصه: ایشان سه دلیل بر ردّ قول به حرمت آورده، می‌گویند، در دوران تقیه چه خوف بر ایشان و چه خوف بر خودمان باشد، ذکر نام حضرت حرام است؛ ولی در غیر از تقیه دلیلی بر حرمت نداریم و نیز روایات مطلقاً را بر موارد تقیه حمل می‌کنیم. البته ما با وجود این همه روایات صحیح در «حرمت تسمیه» تا زمان ظهور، نتوانستیم به خود جرأت قول به جواز را بدهیم. و لذا پشت سر قائلان به حرمت حرکت می‌کنیم. و ادله استادمان، به خصوص مطلب آخر، مورد تأمل و بحث است.

[۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۶، ج ۱.

[۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، ح ۴.

[۳] مرحوم مجلسی در توضیح این روایت بیانی دارد که خواهد آمد.

[۴] «وسائل الشیعه»، ج ۷، ص ۴۸۸، ب ۳۳، ح ۹، روایت ۲۱۴۶۰؛ چاپ بیروت ۲۰ جلدی و ر.ک: «کمال الدین»، ص ۲۱۴ و «التوحید»، ص ۶۴.

[۵] کشی می گوید: اسم ابو خالد کابلی وردان و کنیه اش کنکر بوده که از حواریون و یاران مخلص امام زین العابدین می باشد و نیز فضل بن شاذان گفته: امام علی بن حسین (ع) پنج نفر یار صدیق داشته که یکی از آنها وردان ابو خالد کابلی بوده است. خاتمه، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۵۹؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۹۱.

[۶] دارد.

[۷] ر.ک: بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۱. ر.ک: غیبه النعمانی، باب ۱۶، ح ۲؛ ر.ک: الغیبه للشیخ الطوسی، ص ۳۳۲، ح ۲۷۸ خلاصه روایت ذکر شده است.

[۸] وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۳۸، ب ۳۳، ح ۲.

[۹] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۰۰؛ کمال الدین، ص ۲۴۱.]

[۱۰] همان، ص ۳۲.

[۱۱] مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

[۱۲] مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۶؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

[۱۳] کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.

[۱۴] مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۶؛ کمال الدین، ص ۲۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۱.

[۱۵] مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۶.

[۱۶] همان، ص ۱۶؛ ر.ک: الغیبه للشیخ الطوسی، ص ۴۷۰، ح ۴۸۷.

[۱۷] شاید نظرشان به مرحوم حرّ عاملی است.

[۱۸] اصول کافی، ج ۱، باب النهی عن الاسم، ص ۳۳۳، ح ۳.

[۱۹] همان، ص ۳۳۳، ح ۴.

[۲۰] مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۷.

[۲۱] مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۷.

[۲۲] همان، ص ۲۷۹ (به نقل از «الغیبه» فضل بن شاذان).

[۲۳] ص ۳۷.

[۲۴] مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۷.

[۲۵] همان، ص ۲۸۸.

[۲۶] وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۴۸.

[۲۷] همان، ج ۲۰، ص ۴۵۸؛ ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۳، صص ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹ و ۱۸۰؛ ج ۱۴، ص ۵۴۹ و ج ۱۶، ص ۲۴۷.

[۲۸] کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۲۰.

[۲۹] مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۸.

- [۳۰] البته شیخ مفید قائل به حرمت است.
- [۳۱] وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۸؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴.
- [۳۲] وسائل الشیعه، ج ۲۰، ب الحاء، ص ۱۶۲ (۲۰ جلدی). حریر بن عبدالله السجستانی، کوفی، ثقة، قاله الشیخ و العلامة و ابن شهر آشوب، و فيه مدح و فيه ذم محمول علی التقیة....
- [۳۳] همان، ج ۳، ص ۱۷۴؛ فروع کافی، ج ۱، ص ۵۴ نقل از ب ۲۰، ح ۲.
- [۳۴] همان، ص ۱۷۶ از ب ۲۰، ح ۶.
- [۳۵] همان، ص ۱۷۹، ب ۲۱، ح ۵.
- [۳۶] همان، باب ۲۱، ص ۱۸۰، ح ۶.
- [۳۷] همان، ج ۲۱، ص ۴۴۸، به نقل از: کمال الدین، باب ۴۱، ح ۱۰.
- [۳۸] همان، به نقل از: (الغیبة للطوسی، ص ۲۴۶ - ۲۴۵، ح ۲۱۴).
- [۳۹] همان، ج ۱۴، ص ۵۴۹ (به نقل از تهذیب، ج ۶، ص ۱۰۲).
- [۴۰] (همان، ج ۷، ص ۲۲۱)، به نقل از کتاب کافی، ج ۲، ص ۳۷۹.
- [۴۱] همان، ج ۱۶، ص ۲۴۶.
- [۴۲] کشف الغمّة، ج ۳، ص ۳۱۰.
- [۴۳] الوافی، ج ۲، ص ۴۰۲.
- [۴۴] بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲؛ سفینه البحار، ج ۸، ص ۶۴۲.
- [۴۵] کمال الدین، ص ۳۰۷.
- [۴۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲.
- [۴۷] القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۵۰۰.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

